

جایگاه تبری
در منظومه عاشورا

بیانات مرجع عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مد ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

۵.....	حسین علیه السلام در آسمان‌ها شناخته شده‌تر از زمین است.....
۷.....	دو نامه.....
۱۳.....	توصیه‌ای به جوانان.....
۱۵.....	تأملی در نامه امام حسین علیه السلام
۱۹.....	تولی و تبری شالوده دین هستند.....
۲۰.....	تبری مقدمه تولی است.....
۲۱.....	تبری، سرآغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۰.....	جایگاه تبری در آموزه‌های دین و به ویژه زیارت‌نامه عاشورا.....
۳۲.....	نشر آموزه تبری در جهان.....
۳۵.....	حکومت امیرمؤمنان علیه السلام یا حکومت متوکل؟.....
۳۸.....	طلاکاری حرم‌های مشرف ائمه علیهم السلام
۴۲.....	حد و حدود واقعی ضریح امامین عسکریین علیهما السلام
۴۴.....	ضریح طلاکاری شده را از سهم امام بسازید.....
۴۵.....	عرف میزانی برای شناخت شعائر.....

جایگاه تبری در منظومه عاشورا

بانات مرجع عالیقدر
حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی مد ظله العالی

به اهتمام: مؤسسه فرهنگی - مذهبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله - کربلای معلی

مؤسسه فرهنگی - خیریه ام ابیها علیها السلام

چاپ: اول / محرم الحرام ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰۰

نمایشگاه دائمی: قم، خیابان ارم، مقابل حرم مطهر، گذر خان، جنب مسجد امام رضا علیه السلام، پلاک ۲۴۰
تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۲۵۹۹ + تلفن: ۰۲۶۸۹۸۲۵۳۷۷۰ + نمابر: ۰۲۷۹۱۰۹۸۲۵۳۷۸۳۷۹۱ +
پست الکترونیک: info@shirazi.ir پایگاه اینترنتی: <http://www.shirazi.ir>
۰۳۰۵۷۰۳۹۸۳ + [Shirazi.ir](https://www.facebook.com/Shirazi.ir) [Shirazi_ir](https://www.instagram.com/Shirazi_ir) [Shirazi.ir](https://www.youtube.com/Shirazi.ir)



و دیگر بار تمامی زنان و مردان مسلمان جهان به ویژه مردان و زنان مؤمن، خاصه مظلومان در هر گوشه از جهان را به فرارسیدن موسم عزا تعزیت و تسلی می‌دهیم. امیدواریم که خدای تبارک و تعالی به همگی ما در هرجا از جهان که باشیم توفیق بیشتری برای برگزاری این دو امر عنایت فرماید:

نخست انجام‌دادن وظایف و تکالیفی است که هر شخصی به فراخور تکلیف و توانش بهره‌هایی از آن دارد و دیگری برگزاری عزاداری باشکوه‌تر و پررنگ‌تر و بهتر و پربارتر از همیشه و همراه با مقاومت و استقامتی افزون‌تر است که البته کمال آن با ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه تحقق می‌یابد. باشد که به برکت عزاداری‌هایی که در سطح جهان بی‌شمار است نصیبی شامل حال ما شود. بر پایه روایات عزاداری‌هایی که بر روی زمین انجام می‌شود، اعم از عزاداری‌های انسان‌ها و حیوانات و نباتات و دریاها و پرندگان و چرندگان بیابان‌ها و ریگ‌های بیابان همه در برابر عزاداری‌هایی که در آسمان‌ها انجام می‌شود هرگز به نظر نخواهد آمد؛ چراکه حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام در ضمن

حسین علیه السلام در آسمان‌ها شناخته شده‌تر از زمین است^۱

در آستانه ماه محرم الحرام و پس از آن صفر الأحزان قرار داریم. مراسم عزاداری سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در پیش است و یکبار دیگر دل‌هایمان را پذیرای عزای دل‌نواز آن بزرگمرد می‌کنیم. به این منظور هرکس در حد تکلیف و قدرت خویش مقدمات این عزاداری را در این دو ماه فراهم آورد و وظایف خود را نسبت به عزاداری به بهترین نحو انجام دهد.

پیش از هر چیز جا دارد که عزای مولایمان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و اهل بیت و یاران گرانقدرش را به مقام رفیع و منیع و عظیم امامت و عصمت، طالب ثار حضرت امام حسین علیه السلام، حضرت بقیه الله الأعظم، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه تسلیت و تعزیت عرض کنم. باشد که در سایه توجهات و عنایات آن امام همام عزاداری امسال ما بهتر از هر سال برگزار شود.

۱. بیانات آیت الله العظمی شیرازی رحمته الله در گردهمایی بزرگ مبلغان در آستانه محرم الحرام ۱۴۴۰ق.



حدیثی از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل فرمودند: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاوَاتِ أَعْظَمُ مِمَّا هُوَ فِي الْأَرْضِ»^۱ حسین در آسمان‌ها بزرگتر [و شناخته شده‌تر] است از روی زمین».

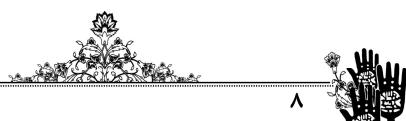
این ویژگی حضرت اباعبدالله ﷺ البته به همه ویژگی‌های ایشان مربوط است. به قول علما حذف متعلق ظهور در عموم دارد. پس در همه ابعاد شخصیتی و مسائل مرتبط با آن حضرت به ویژه عزاداری ایشان این موضوع صادق است.

دو نامه

پس از شهادت حضرت امام حسن ﷺ طبیعی بود که آمد و شد مردم به خانه حضرت امام حسین ﷺ بیشتر شود؛ چراکه دوستان و شیعیان حضرت واقف بودند که ایشان جانشین به حق برادرش و خلیفه راستین خدا بر روی زمین است.

البته پیش از آن نیز بسیار خدمت امام حسین ﷺ می‌رسیدند و از او سؤال می‌کردند و مشکلات خود را نزد ایشان هم مطرح

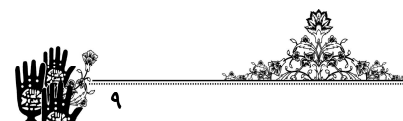
۱. مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۵۱.



می‌کردند. اما پس از شهادت برادرشان امام حسن ﷺ، ایشان تنها شخص باقیمانده از پنج تن بود که محل رجوع مردم و امید و مأوای آن‌ها از گرفتاری‌ها و مشکلات بود. پس طبیعی بود اگر رفت و آمدهای مردم به نزد ایشان بیشتر می‌شد. این موضوع معاویه را برآشفته و تصمیم گرفت به هر تدبیری که شده مردم را از گرد آن حضرت بپراکند. برای این منظور نامه‌ای با لحن تند و تیز برای حضرت نوشت که در ادامه جمله‌ای از آن نامه را مطرح و بررسی می‌کنیم. حضرت امام حسین ﷺ نیز در مقابل، پاسخ معاویه را در نامه‌ای نوشت که کوبنده و روشنگر بود.

معاویه در نامه‌اش به حضرت امام حسین ﷺ نوشت: «انظر لنفسك ولذريتك ولأمة محمد واتق شق عصا هذه الأمة وأن تردهم في فتنة»^۱ خودت و فرزندان و امت محمد ﷺ را در نظر آور و بپرهیز از اینکه این امت را دو پاره کنی و آنان را به فتنه‌ای گرفتار سازی».

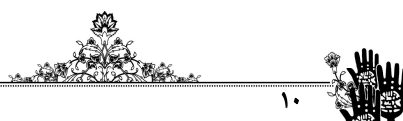
۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱۳.



شگفت‌آورتر از این نیست که چون معاویه‌ای که آوازه حسب و نسب لئیم او در آفاق گسترده است، دردانه خاندان وحی و عصمت را نصیحت کند که در میان مسلمانان تفرقه مینداز و فتنه برمی‌نیزد. سرزنجی که در قرآن کریم از معاویه و خاندانش شده است درباره هیچ ظالمی و در هیچ امتی به کار نرفته است. قرآن کریم از این تبار به: «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ»^۱ شجره نفرین‌شده» تعبیر می‌کند. معاویه، پدرش، برادران و فرزندان همگی از این درخت نفرین شده‌اند؛ لعنتی که نه سزامند یک تن است، بلکه خاندانی را از پدر و پسر و پدربزرگ و مادربزرگ و نوه و نتیجه دربر می‌گیرد. این تعبیر در قرآن کریم فقط به خاندان معاویه نسبت داده شده است؛ درخت منفوری که ریشه و تنه و شاخه‌ها و برگ‌ها و ثمره‌اش همه بر زبان خدای متعال نفرین شده است: «وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ».

معاویه با این توصیف نامبارک به حضرت امام حسین علیه السلام

۱. سوره اسراء، آیه ۶۰.



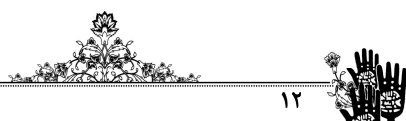
می‌گوید: «اتَّقِ اللَّهَ؛ از خدا پروا کن»؛ امام حسینی که «سید شباب أهل الجنة» سرور جوانان بهشت است و در مقام رفیع و نسب شریف او نویسندگان و شاعران مطالب و اشعار فراوانی سروده‌اند که در کتاب‌هایی همچو «کامل الزیارات» کمی از آن نقل شده است.

از جمله مفاخره سرزمین مکه به کربلاست که در کتاب کامل زیارات نقل شده است. در آغاز آفریش زمین، آب سراسر آن را فراگرفته بود. سپس خدای متعال تکه‌ای از زمین را خلق کرد و آن را به خودش نسبت داد و نام آن را کعبه یا بیت الله نهاد. پس از آن از زیر کعبه زمین را به هر سو گسترانید (دحو الأرض). تکه‌ای از زمین نیز کربلا شد؛ چند هزار سال پیش از آنکه حضرت امام حسین علیه السلام پای مبارکشان به زمین کربلا برسد. زمانی کعبه افتخار کرد که خدا از میان همه زمین‌ها من را برگزید و من خانه خدا هستم. این تکبر نبود، افتخار بود و البته حق او؛ چراکه بیت الله است، یعنی خانه خدا. اما سرزمین کربلا شکر خدا را به جای آورد که تن نوه پیامبر خدا و یارانش را در خود



جای می‌دهد. از جانب خدا به خانه کعبه خطاب رسید اگر بنا نبود کربلا بر زمین خلق شود اصلاً تو را خلق نمی‌کردم. خدای متعال کعبه و به دنبال آن همه زمین را برای کربلا آفرید. سید بحرالعلوم در بیت شعری به این موضوع اشاره می‌کند: «**من حدیث کربلا و کعبه لکربلا بان علو الرتبة**».

شگفتا که معاویه با آن پیشینه تاریک و شرم‌آور و آن طینت ناپاک و تباری که از ریز و درشت در قرآن لعنت شده‌اند، حضرت امام حسین علیه السلام را که ارج و عظمت او در آسمان‌ها بسیار بیشتر از زمین است نصیحت می‌کند که شقّ عصای مسلمانان نکن، اختلاف‌افکنی نکن، فتنه‌انگیزی نکن. آری عجیب است و هر بینادل روشن‌باوری با شنیدن این سخنان انگشت حیرت به دهان می‌گزارد! اما چه می‌شود کرد که شیوه نامردی و بی‌مramی دنیا همیشه همین بوده است. تا جایی که یکی از معانی دنیا «پست» دانسته شده است. شاید در وصف دنیا و پستی و کج‌مداری‌اش بلیغ و صریح‌تر از این کلام معصوم علیه السلام نباشد که درباره آن فرمود: «**فما لها عند الله جل ثناؤه قدر وما**

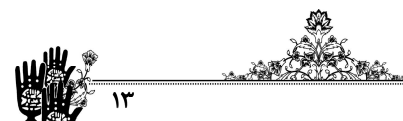


نظر إليها منذ خلقها^۱؛ و دنیا در نزد خدای والایاد قدر و بهایی ندارد و از زمانی که آن را آفرید [تاکنون] هیچ‌گاه به آن نظری نیفکنده است».

این دنیا آن اندازه در نظر خدای متعال بی‌مقدار و بی‌ارزش است که هرگز آن را در خلقتش به‌شمار نمی‌آورد و سزاند حتی یک‌نظر نمی‌داند. پس بی‌ارزش است که معاویه چنان دستش را فراتر از حد خود دراز می‌کند و خود را شایسته نصیحت کردن می‌داند. آن هم نصیحت انسانی آشنا و عاری از هر نقص و عیبی همچون حضرت حسین بن علی علیه السلام.

حضرت امام حسین علیه السلام که زاده خاندان بلاغت و سخنوری است نامه معاویه را بی‌پاسخ نگذاشت و در جواب آن نامه‌ای بلیغ و پرمحتوا نوشت که مرحوم کشی در کتاب رجال خویش قسمتی از آن را نقل کرده است و پس از او دیگران نیز متن آن نامه را در کتاب‌های خود آورده‌اند از جمله علامه مجلسی در

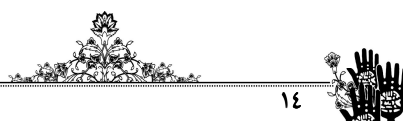
۱. مجموعه درام، ج ۱، ص ۱۴۳.



بحار الأنوار. اهمیت آن نامه و بلندای محتوای آن بدان حد است که برخی از عامه نیز آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند.

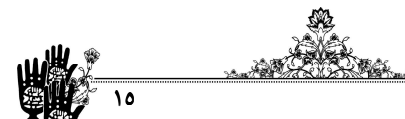
توصیه‌ای به جوانان

در ادامه جمله‌ای از نامه حضرت به معاویه را ذکر خواهیم کرد. پیش از آن لازم می‌دانم شیعیان را به ویژه جوانان مؤمن از پسر و دختر، خاصه جوان‌های غیرتمند را به مطالعه و آموختن سخنان حضرت تشویق کنم. در لابه‌لای سخنان روشن مولا می‌توان چهره سالم و حقیقی اسلام و فرهنگ شیعی را دریافت؛ چیزی که در طی سده‌ها تحریف شد. این سخنان بازنمای اندیشه و فرهنگ امیرمؤمنان و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. فرهنگ پیامبر و امامان را می‌توان در بررسی سخنان ایشان بازجست؛ فرهنگی که مایه نجات بشر و اسباب سعادت دنیا و آخرت اوست. به راحتی می‌توان این کلمات را در کتاب‌هایی همچون بحار الأنوار و عوالم و دیگر کتب یافت. برخی نیز همت کرده و سخنان حضرت امام حسین علیه‌السلام از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار را تبویب کرده و در کتابی مستقل گرد آورده‌اند. یکی از



آن‌ها مرحوم اخوی شهید سید حسن شیرازی قدس سره است که کتابی به نام «کلمة الإمام الحسين علیه‌السلام» در این زمینه تألیف کرده است. دیدن این کتاب‌ها و خواندن و مراجعه به آن‌ها درس آموز است. سزاوار است کلمه به کلمه این گونه کتاب‌ها به دقت مطالعه شود؛ چراکه این کتاب‌ها بهترین مرجع برای شناخت فرهنگ خدامحور و آئینه تمام‌نمای فرهنگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام است. این کتاب‌ها آمیزه‌ای است از معارف دین، چه جنبه‌های ایجابی آن و چه امور سلبی‌اش. هم‌تولی در آن است و هم تبری. بی‌آنکه ویرایشی در آن انجام شده باشد دقیقاً فرمایشات ائمه اطهار علیهم‌السلام است که آمده: «قال جدنا عن جبرائیل عن الله».

پس جای هیچ‌گونه رد و انکاری در آن نیست. توحید دارد، عدل دارد و امامت و معاد و اخلاق اسلامی و احکام آن همگی در فرمایش‌های امام حسین علیه‌السلام یکجا گرد آمده است و منبع مناسبی است برای تصحیح اعتقادات و رفتار و منش‌ها و انطباق دادن آن با آنچه حضرت فرموده است. چکیده‌ای از آنچه

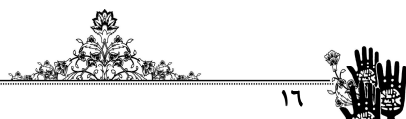


خدای متعال برای سعادت دنیا و آخرت ما در نظر گرفته است همه در سخنان حضرت یکجا جمع شده است. به ویژه بازنمای خوبی است از تولی و تبری که هر دو در اسلام واجب شرعی اند. کلام حضرت کلام همه معصومین است؛ چراکه همگی آن‌ها نور واحدند. پس از هریک از آن‌ها معرفت بگیریم، به دریای کران‌ناپدید معارف الهی راه یافته‌ایم.

با این توصیف می‌سزد کتاب حاوی فرمایش‌های حضرت سیدالشهدا علیه السلام را همواره کنار دست خویش قرار دهیم. اندک اندک آن را مطالعه یا با یکدیگر مطالب آن را مباحثه کنیم. «دراسة» که در روایتی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر آن اصرار ورزیده است، همین باهم خواندن و مباحثه کردن احادیث ائمه معصومین علیهم السلام است.

تأملی در نامه امام حسین علیه السلام

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در نامه‌اش به معاویه به مطالب بسیاری اشاره فرمودند، از جمله در پاسخ به این ادعای نادرست معاویه که او را به فتنه‌انگیزی و شکستن وحدت مسلمانان متهم



کرده بود، فرمودند: «وَإِنِّي لَا أَعْلَمُ فِتْنَةً أَعْظَمَ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ وَلَايَتِكَ عَلَيْهَا»^۱ من فتنه‌ای را بزرگ‌تر از حکومت تو بر این امت نمی‌دانم.

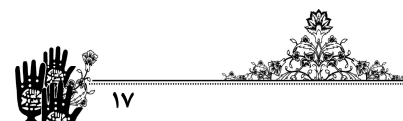
مرحوم علامه امینی در کتاب ارزشمند «الغدیر» مطلبی در این باره ذکر فرموده است. الغدیر را به حق باید یک دوره از معارف تولی و تبری دانست؛ زیرا خود غدیر آمیزه‌ای از تولی و تبری است. «لا اعلم» در سخن حضرت به معنای نیست و نبودن است که همانند آن در قرآن کریم آمده است: «أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ»^۲ آیا خدا را خبر می‌دهید از چیزی که وجود ندارد.

به عبارتی اگر چنین چیزی بود، حتماً خدای سبحان آن را می‌دانست، این از صنایع بلاغت در تعبیر است.

حضرت در نامه‌اش به معاویه صریحاً به او اعلام می‌کند که فتنه‌ای بزرگ‌تر از او در جهان اسلام نیست. فتنه‌ای که به آن زمان محدود نبود و دامن دوران‌های بعدی را نیز گرفت. امروزه

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱۳.

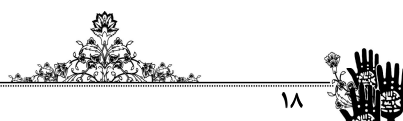
۲. سوره یونس، آیه ۱۸.



گروه‌های داعش و امثال آن‌ها که آدم سر می‌برند و زنده زنده انسان‌ها را در آتش می‌افکنند یا زنده زنده در گور می‌کنند، بی‌شک حاصل و نتیجه کارهای معاویه است؛ چراکه همه این کارها ریشه در شکنجه‌های معاویه و کارگزاران او دارد؛ رفتارهایی که حضرت در نامه خود به معاویه این‌گونه به آن‌ها اشاره فرمود: «يَقْطَعُ أَيْدِي الْمُسْلِمِينَ وَأَرْجُلَهُمْ وَيَسْمُلُ أَعْيُنَهُمْ وَيَصْلِبُهُمْ عَلَى جَذْوَعِ النَّخْلِ»^۱ [صلحا و اتقيا از] مسلمانان را قطع می‌کرد و چشمانشان را از حدقه بیرون می‌آورد و آن‌ها را بر تنه نخل‌ها به صلیب می‌کشید».

این مطالب مواردی است که در نامه‌نگاری مذکور میان حضرت امام حسین (ع) و معاویه رد و بدل شد. البته تعبیر علما در خصوص فتنه‌ای که پس از شهادت رسول گرامی خدا (ص) دامن مسلمانان را گرفت ممکن است حصر اضافی باشد. در کل موضوع علمی است که به جای خود باید بررسی شود. اما آنچه

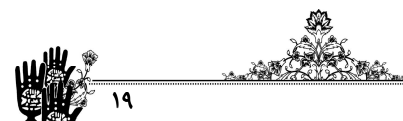
۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱۳.



کانون توجه ما در این نامه است، گفتار متناقض با رفتار معاویه است که در زندگی دیگر ظالمان سابقه‌مند بوده است. همواره در تاریخ ظالمانی سر بر آورده‌اند که کارها و رفتارهای نادرست خود را به مخالفانشان نسبت می‌دادند.

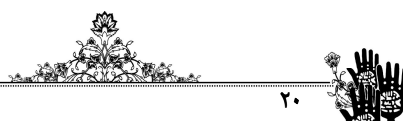
معاویه که بزرگترین فتنه‌گر جهان اسلام بود، حضرت امام حسین (ع) را به فتنه‌افروزی متهم می‌کرد. حال آنکه خود معاویه پس از آنکه مردم بعد از بیست و پنج سال خانه‌نشینی عاقبت با امیرمؤمنان حضرت علی (ع) بیعت کردند، از بیعت با حضرت امیر (ع) سر باز زد و شق عصای مسلمین کرد و شگفت‌آور آنکه بعدها چنین دعوای نادرستی درباره حضرت امام حسین (ع) سر داد، حال آنکه این ادعا درباره او صادق بود و نه حضرت سیدالشهدا (ع). چه می‌شود کرد؟

این شیوه از دیرباز در میان ظالمان جاری بوده که به خود رنگ حقیقت می‌زدند و مردم ناآگاه را با ظاهرسازی‌ها و عوام‌فریبی‌هایشان می‌فریفتند و این‌گونه چند صباحی حکومت‌های نامشروع خود را می‌گرداندند.



تولی و تبری شالوده دین هستند

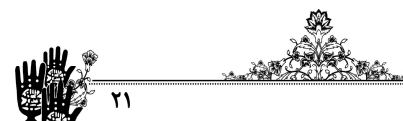
راه اهل بیت علیهم السلام خشونت نیست. ایشان همواره صلح طلب و طرفدار راهکارهای مسالمت آمیز بوده‌اند. این تفاوت در روش و منش ائمه با فرمانروایان غاصب باید برای مردم جهان روشن شود. حقیقت بر اکثر مردم دنیا پوشیده است. اغلب انسان‌ها از عظمت مقام امام حسین علیه السلام غافل‌اند و از معاویه و فریکاری‌ها و آثار مخرب آن که هزاران سال هنوز در جوامع اسلامی مشاهده می‌شود، آگاهی ندارند. امروزه نشر این آگاهی‌ها و تبیین این تفاوت‌ها از اهم واجبات است که مسئولیتی بس مهم و متوجه همه مسلمانان است. اگر پیش‌تر و در زمان ائمه علیهم السلام ابزارها و امکانات کافی در اختیار نبود، امروزه به برکت رشد فناوری و ابزارهای اطلاع‌رسانی جدید این مشکل برطرف شده است. دنیای امروز مترابط است و از هر گوشه می‌توان با دوردست‌ترین نقطه زمین ارتباط برقرار کرد. کم و بیش اهل باطل برای پیشبرد اهداف باطل خود این ابزارها را به کار برده‌اند. حال آنکه استعمال آن‌ها برای نشر حقایق مکتوم جهان تشیع شایسته‌تر است. پس



شیعیان به ویژه جوانان عزیز باید آستین همت بالا زنند و تلاش کنند از این امکانات و ابزارهای جدید برای آگاه‌ساختن مردم جهان از حقیقت تشیع بهره برند و تبری و تولی را که اصول اساسی اسلام است به‌درستی به مردم جهان بشناسانند؛ به جهانیان برسانند که چه کسی لایق تولی است و از چه کسی باید تبری داشت.

تبری مقدمه تولی است

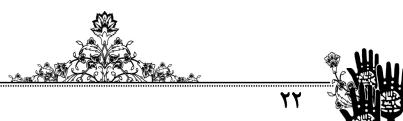
در آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله مکه و اطراف آن مملو از مشرکانی بود که هر سال دو بار به مکه می‌آمدند. یکی در ماه ذی‌الحجه که برای به‌جا آوردن حج می‌آمدند؛ البته حج برای بت‌هایشان. در آن زمان صدها بت در داخل و خارج کعبه آویزان بود. بت‌هایی از جنس سنگ و گِل و مس و پارچه و چوب و طلا و نقره در اندازه‌های کوچک و بزرگ در فضای کعبه و اطراف آن بسیار به چشم می‌خورد. بسیاری از قبیله‌ها بتی برای خودشان داشتند. حتی برخی اشخاص مهم نیز بتی مختص خود در کعبه آویخته بودند. این گردهمایی در کنار کعبه در ماه ذی‌الحجه را حج



می‌نامیدند. حج یعنی رفتن به جهتی مشخص. اکنون مسلمانان برای خدا حج می‌کنند اما در گذشته برخی ساکنان شبه جزیره برای بت‌هایشان راهی حج می‌شدند. دیگر بار مشرکان در ماه رجب برای بت‌هایشان عمره به جا می‌آوردند و دوباره به سوی کعبه عزیمت می‌نمودند و در کل مردم اکثر آن سامان بت می‌پرستیدند.

تبری، سرآغاز رسالت پیامبر ﷺ

در فضایی که بت‌ها ارجمندترین موجودات میان مردم بودند خدای متعال این پیام را به پیامبرش داد: «**قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**؛ بگوئید: نیست خدایی جز الله (خدای یگانه)». این پیام خدا از دو جزء مرتبط و کاملاً مشخص تشکیل شده به نام‌های تولی و تبری. خدا در نخستین پیامش ابتدا به معرفی خود بر نمی‌آید و سپس انکار دیگر خدایان، چنین که بگوید: الله خدای شماست و خدایان دیگر باطل هستند. نه، اگر این‌گونه می‌گفت تولی بر تبری مقدم می‌داشتند. حال آنکه در پیامش ابتدا



خدایان گوناگون را باطل دانسته و سپس خود را به عنوان خدای واقعی و یگانه آفریدگار جهانیان معرفی کرده است. نیست خدایی جز الله. در این پیام ابتدا تبری است، سپس تولی. سخن خدا با «لا إله» آغاز می‌شود، یعنی نیست خدایی و سپس به معرفی الله می‌پردازد؛ «إلا الله». نیمه نخست «لا إله» تبری است و نیمه دوم «إلا الله» تولی.

همه این‌ها زمانی بود که بت مقدس‌ترین چیز برای بت‌پرستان بود. حتی گاهی بچه‌هایشان را هم سر می‌بریدند و نذر بت‌هایشان می‌کردند. بسیاری مقداری از درآمد خود را برای بت‌ها کنار می‌گذاشتند. ممکن بود گرسنه می‌خوابیدند اما چیزی را برای بت‌هایشان پیشکش می‌کردند. در کل مقدس‌ترین چیز در میان آنان بت‌ها بود.

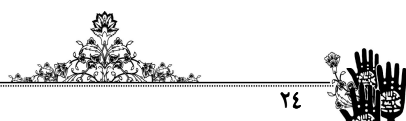
در این شرایط و با این همه اهمیتی که بت‌ها در نزد مردم آن دیار داشت، پیامبر خدا ﷺ در نخستین گام آنان را از پرستش بت‌ها نهی کرد. نتیجه آن نیز دور از انتظار نیست و کتاب‌های تاریخ در این باره نوشته‌اند. از جمله مطالبی است که خواندن آن



را به‌ویژه به جوانان توصیه می‌کنم؛ این برگ از تاریخ است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موسم حج بر روی کوه صفا می‌رود و رودرروی جمعیت مشرکان آن زمان می‌ایستد و می‌گوید: «**قولوا لا إله إلا الله**؛ بگویند: خدایی نیست جز الله».

در آن روزگار تنها کسانی که اسلام آورده بودند امیرمؤمنان حضرت علی رضی الله عنه که نوجوانی ده‌ساله بود و دیگری همسر گرامی پیامبر حضرت خدیجه کبری رضی الله عنها بودند. جز این‌دو همه مردم عموماً بت‌پرست بودند. حال پیامبر در برابر خیل عظیم بت‌پرستان یکه و تنها این سخن را بر زبان آورد. از طرفی این سخن با تبری از بت‌ها آغاز می‌شد؛ «لا إله» که همچون پتکی بر اذهان خشک و متعصب آنان وارد می‌آمد. کسی آمده بود که پرستش همه بت‌ها را نفی می‌کرد و به پرستش خدای یگانه دعوت می‌کرد.

شاید مشرکان نخستین‌بار واکنش خاصی از خود نشان ندادند. اما دوباره هنگامی که جمعیت به سوی کوه مروه راه افتاد پیامبر دیگر بار بر روی کوه مروه رفت و همان سخن را تکرار کرد:



«**قولوا لا إله إلا الله**». باز همان ندای تولی و تبری، و تبری از بت‌های متعدد مقدم بر تولای خدای یکتا.

اتفاقی که رخ داد آنقدر دردناک بود که توصیه می‌کنم خوانندگان محترم حتماً بخش مربوط را از کتاب بحارالأنوار علامه مجلسی مطالعه کنند. محال است که خواننده از خواندن آن به گریه نیفتد. آنجاست که انسان به عمق مظلومیت پیامبر صلی الله علیه و آله پی خواهد برد. اما خدای متعال می‌خواست مردم را چه در آن روز و چه تا روز قیامت امتحان کند که چه رفتاری با اشرف آفریده‌های خدا از اولین تا آخرین داشته‌اند؛ پیامبری که خدای متعال در حق او فرموده است: «**يا أحمد لولاك لما خلقت الأفلاك**؛ ای احمد، اگر تو نبودی آسمان‌ها و افلاک را نمی‌آفریدم».

سنت دیرینه خداست که همواره بندگان را آزموده تا بهشتیان از دوزخیان شناخته شوند: «**فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ**»^۱ گروهی در بهشت خواهند بود و گروهی دیگر به جهنم خواهند رفت».

۱. سوره شوری، آیه ۷.



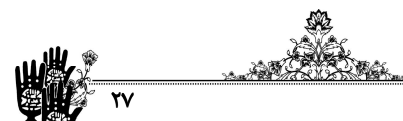
اما این بار مشرکان در کنار کوه مروه سخنان پیامبر ﷺ را تاب نیاوردند. ابوجهل سنگی برداشت و محکم به پیشانی پیامبر ﷺ کوبید که بر اثر آن پیشانی حضرت شکست و خون بر چهره‌شان جاری شد. به دنبال او صدها و شاید هزاران تن از مشرکان دامن خود را پر از ریگ و سنگ کردند و به سوی پیامبر ﷺ پرتاب کردند. بیابان‌های اطراف مکه - بر خلاف اکنون که پوشیده شده است - پر از سنگ و ریگ بود. خلاصه هرکس هرچه به دستش آمد به سوی پیامبر خدا ﷺ پرتاب کرد. پیامبر خدا ﷺ بنا نبوده است واکنش نشان بدهند و به سوی کوه‌ها فرار کردند. مشرکان هم به دنبال ایشان افتادند و آنقدر از پشت به پیامبر خدا سنگ و ریگ پرتاب کردند که خون از پشت لباس حضرت از سر تا قدم مبارکشان جاری شده بود. پیامبر خدا عاقبت در میان کوه‌ها و دره‌ها از دست مشرکان گریخت و در دره‌ای پناه گرفت.

پیامبر اکرم ﷺ گذشته از آنکه وحی پشتمیان اوست، بنیه‌ای قوی داشتند. وعاظ محترم و اهل علم لابد در روایات دیده‌اند که پیامبر خدا ﷺ قدرت چهل مرد را داشت. اگر چنین استحکام و



قوتی نداشت، هر آینه در برابر باران آن سنگ‌ها از پا می‌افتاد. خدا می‌داند که بر اثر سیلاب سنگ‌هایی که از پشت به بدن مبارکش می‌خورد چقدر سر و مخچه و کمر و پاهای مبارکش اصابت دید که اگر شخص دیگری بود چه‌بسا تلف می‌شد. به‌همین دلیل در روایات آمده است که پس از این واقعه دلخراش شخصی حضرت امیرمؤمنان ﷺ را می‌بیند و به او می‌گوید: «إِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ قُتِلَ؛ بی‌گمان محمد کشته شد». پس معلوم است جراحات چنان بسیار بوده و اوضاع حضرت آنقدر وخیم بوده که هر رهگذری تصور می‌کرد حضرت جان داد.

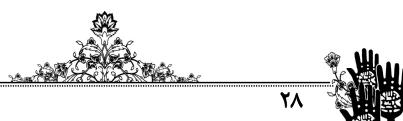
امیرمؤمنان ﷺ که به واقع آگاه بود اما در ظاهر هنگامی که باخبر شد به نزد حضرت خدیجه ﷺ رفت و قدری آب برداشت و از او خواست مقداری غذا با خودش بیاورد و به دنبال او بیاید تا پیامبر ﷺ را ببیند. ملائکه آسمان در آن حال ضجه می‌زدند و به بارگاه خدای متعال عرض می‌کردند: خدایا، این اشرف مخلوقات از اولین تا آخرین آنهاست. چرا باید به این روز بیفتد؟ ملائکه موکل بر باد، ملائکه زمین، ملائکه کوه‌ها، ملائکه دریاها همه



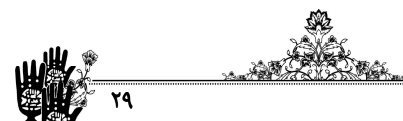
برای یاری حضرت از درگاه خدا اجازه طلبیدند. خدای سبحان نیز به آنان فرمود: بروید و هرچه پیامبر فرمود اجرا کنید. ملائکه یکی در پس دیگری می آمدند و از حضرت اجازه می خواستند بلایی بر سر مشرکان بیاورند، اما حضرت در جواب آنها فقط می گفت: نه. در آخر هم به خدا عرض کرد: «اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون»^۱ بار پروردگارا، قوم مرا هدایت کن که البته آنها ناگاه هستند.

حضرت با آنکه آن همه آزار و اذیت از قوم خود دید، باز هم نمی خواست که خدا آنها را عذاب کند و برای آنان از درگاه خدای سبحان هدایت درخواست می نمود. چقدر حضرت دل پاکی داشتند! رفتارهای حضرت الگوی برتر انسانیت است و باید از ایشان یاد گرفت. اما افسوس که نفس اماره انسان همواره او را از این کار باز می دارد و گاه انسان تصمیم به پیروی از شیوه اخلاقی والای حضرت رسول ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ می گیرد اما شیطان

۱. بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۲۹۸.

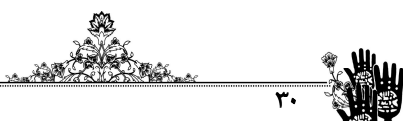


سد راه او می شود و می کوشد که او را از این کار بازدارد. امیرمؤمنان ﷺ به همراه حضرت خدیجه ﷺ در پی پیامبر ﷺ روانه کوه های اطراف مدینه شدند. حضرت علی ﷺ بر روی کوه ها به این سو و آن سو می نگرست و حضرت خدیجه ﷺ درون دره ها را می گشت. آخر الامر پیامبر ﷺ را درون دره ای بی رمق نقش بر زمین یافتند که خون بسیاری از بدنشان رفته بود. اندکی به آن حضرت آب دادند کمی به حال آمدند و بعد ایشان را نشانند و به مداوای حضرت مشغول شدند. آیا انصافاً اگر کسی از ما به جای آن حضرت بود، به خدا نمی گفت: خدایا دیگر بس است، من از این وضع خسته شدم! با عرض پوزش از محضر خوانندگان، این حسب حال من و شماست. اما آیا رسول خدا ﷺ نیز این گونه بودند یا اینکه سیزده سال تمام آزارهای مشرکان مکه را تاب آوردند و همواره تکرار کردند: «قولوا لا إله إلا الله». به او سنگ پرتاب می کردند، او را فحش می دادند، به او بد می گفتند، اما تا واپسین دم دست از رسالت خود برنداشت.



در روایتی که در برخی کتاب‌های تاریخی نیز به آن اشاره شده، آمده است که روزی حضرت پیامبر ﷺ به دور خانه خدا طواف می‌کردند که یکی از مشرکان که نام او نیز ذکر شده جلو آمد و عمامه حضرت را نستجیر بالله از سر مبارکش کشید و به دور گردن پیامبر انداخت و او را بر روی زمین کشید. پیامبر خدا ﷺ آگه بنا بود قدرت معنوی‌اش را به کار برد اگر فوتی به او می‌کرد، نه اینکه ذغال می‌شد، دود می‌شد و اثری از او به جا نمی‌ماند، یا اگر مشتی به او می‌زد قطعاً او را به درک واصل می‌کرد. اما حضرت تسلیم امر خدا بود و می‌خواست رسالتش را تبلیغ کند. پیامبر ﷺ این همه سختی کشید اما هرگز زبان به ملامت نگشود و همواره از درگاه خدای متعال هدایت امتش را خواسته بود. از این روست که قرآن کریم در وصف اخلاق پیامبر فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست.

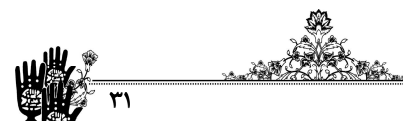
۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.



به این ترتیب اگر در راه خدا و اهل بیت ﷺ کم و کاستی ببینیم، اگر حبسی متحمل شویم یا اندکی شکنجه شویم، نباید زود از کوره در برویم و زبان به شکوه بگشاییم. حیف است، این گله‌ها در آخرت پشیمانی به بار می‌آورد. مطالعه رنج و مشقت‌های پیامبر در رسالتش به ما یاد می‌دهد که در راه دین و عقیده‌مان ثبات و صبر بیشتری از خود نشان بدهیم.

جایگاه تبری در آموزه‌های دین و به ویژه زیارتنامه عاشورا

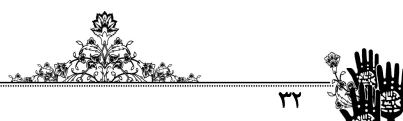
همیشه تبری قبل از تولی مطرح بوده است. نمی‌دانم چرا برخی از این کلمه یعنی تبری وحشت دارند. اگر خدا پروردگار ماست که همواره در ندای «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تبری را پیش از تولی معرفی کرده است. پیامبرش نیز در طول سیزده سال رسالتش در مکه - که همه‌اش با شکنجه‌ها و آزار و اذیت‌های مشرکان همراه بوده است - خدا می‌داند که چند هزار بار فرموده است: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا؛ بگوئید خدایی جز الله نیست تا رستگار شوید».



در بازار، در مسجد الحرام، نزد عشایر اطراف مکه و حتی به خود مشرکان همواره با ذکر این سخن این پیام را منتقل می‌کرد که ابتدا تبری بعد تولی است.

در زیارت عاشورا - که حدیثی قدسی است و گوینده آن خود خدای عزوجل است - ابتدا از دشمنان امام حسین علیه السلام تبری می‌جوئیم و سپس به آن حضرت و به خاندان مطهرش تولای خود را اظهار می‌کنیم. ابتدا از قاتلان و دشمنان و کینه‌توزان به حضرت و کسانی که فراهم‌آورنده جنگ بر علیه ایشان بودند به تفصیل و بسیار تبری می‌جوئیم و نفرین آن‌ها را از خدای متعال می‌خواهیم. سپس در پایان با ذکر سلام‌های «السلام عليك يا ابا عبدالله» و دیگر یاران و اهل بیت او، محبت و تولای خود را به این خاندان خجسته ابراز می‌کنیم، اگر داعیه خداپرستی داریم که خدای متعال تبری را بر تولی مقدم داشته است.

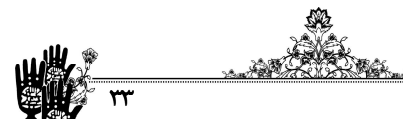
اسلام دربرگیرنده تولی و تبری با هم است. از آن سو معاویه‌ها، بنی‌امیه‌ها و بنی‌عباس‌ها مخالف آن بودند و همواره سدّ راه ترویج این آموزه دینی شدند. اینان تبری را مخالف منافع و



مقاصد دنیایی خود یافتند. از این رو بر تولی به تنهایی پافشاری می‌کردند و عموماً مانع ابراز تبری برای مردم هم می‌شدند و از آنجایی که شیعیان دست از تبری برنمی‌داشتند همواره دشمنان اصلی آنان به‌شمار می‌رفتند. آنان اسلام را به جهان از منظر و زاویه‌ای دیگر می‌شناساندند، چیزی را می‌گفتند و آموزه‌ای دیگر را کتمان می‌کردند. از این روست که خدا از بنی‌امیه در قرآن به «الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ» تعبیر کرده است.

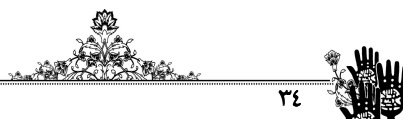
نشر آموزه تبری در جهان

این حقایق بر اکثر مردم جهان پوشیده است. در گذشته که اینترنت و ابزارهای ارتباطی نوین از قبیل موبایل و ماهواره‌ها نبود انتشار این حقایق نسبتاً دشوار بود. امروزه این موانع برطرف شده و به سادگی می‌توان صدای خود را به هر سوی جهان رسانید. پس هرکس در حدّ توان خود معذور نخواهد بود اگر در نشر حقایق مکتب تشیع اهمال ورزد. البته شکی نیست که اسلام در مواردی رخصت قرار داده و شرط لا ضرر و لا حرج در این زمینه بر سر زبان‌ها متداول است. «لا ضرر و لا حرج» درست



است و در فروع دین این قاعده اجراپذیر است و تنفیذ می‌گردد، اما آیا در اصول دین و درباره عقاید نیز باید به شرط «لا ضرر و لا حرج» نشر یابد؟ اگر این‌گونه بود پس چرا همه امامان ما را کشته‌اند. حضرت فرمود: «**مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ**؛ هیچ‌یک از ما نیست مگر آنکه به سم یا تیغ شمشیر کشته شود». آیا جز این بوده است که معصومان علیهم‌السلام را به سبب تبرای آن‌ها می‌کشتند؟ نگاهی گذرا به کتاب ارزشمند و تاریخ‌ساز «الغدیر» گویای آن است که این کتاب بیش از آنکه مروج تولی باشد بر تبری پافشاری می‌کند و پر از موضوعات تبرایی است. عنوان دقیق این کتاب «الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب» است. جزئی از این کتاب درباره ابعاد غدیر در سنت و ادبیات است و بقیه آن در زمینه اثبات این رویداد و این حقیقت مهم اسلامی است که خود با بررسی و پرتوافکنی به بسیاری مسائل اختلافی جهان اسلام است که آن هم در تبری جای می‌گیرد.

حالا تاریخ به کرات نشان داده است که به کسانی نسبت فتنه‌گری داده شده است که هرگز قصد فتنه‌افروزی نداشته‌اند.



مشرکان به پیامبر خدا می‌گفتند شما فتنه‌افکنی می‌کنی. به ایشان این نسبت ناروا را می‌دادند که در شهر مکه فتنه به وجود آورده‌اند. همین نسبت ناروا را بعدها معاویه در نامه‌ای به حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌نویسد: «**أَنْ تَرُدَّهُمْ فِي فِتْنَةٍ**؛ تو مردم را در فتنه فرو می‌بری». و باز تاریخ تکرار می‌گردد و هارون عباسی حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام را حبس می‌کند به این بهانه که در میان مردم فتنه می‌افکند و به اصطلاح شق عصای مسلمین می‌کند. معاویه حتی به امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز نسبت فتنه‌افروزی داده بود و برای آن حضرت نوشت که در میان مردم فتنه راه نینداز و شق عصای مسلمانان نکن. چه کسی به امیرمؤمنان این را می‌گوید؟ واقعاً که چه امور شگفت‌انگیزی که دنیا به خود دیده است!

ما کمابیش این مطالب به گوشمان خورده اما عامه مردم و خاصه دیگر مسلمانان یا مسلمانانی که بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام نیستند غالباً با این مطالب ناآشنا هستند. روی این حساب آگاه کردن آن‌ها امری واجب و وظیفه‌ای است همگانی، واجبی



کفایی که تا هنگامی که «من فيه الكفاية» در جامعه به مقدار لازم نیست بر همگان وجوب عینی دارد.

حکومت امیرمؤمنان علیه السلام یا حکومت متوکل؟

بد نیست گذرا برگ‌هایی از تاریخ مدعیان دروغین اسلام را نگاهی بیفکنیم. درباره اموال و مستقالات و حشم و خدم مادر متوکل بسیار در قرآن و کتاب‌های تاریخ نوشته شده است. حتی سوای کتاب‌هایی همچون بحار الأنوار، اهل عامه نیز به این مطلب پرداخته‌اند. رتق و فتق بسیاری از امور در دستگاه متوکل به دست این خانم بود. خانه‌ها و باغ‌ها و بقاع و ضیاع مادر متوکل چه در بغداد و چه سامرا و حتی شام در تصور نمی‌آید. در شمار طلا و مسکوکات او نوشته‌اند: «خمسة آلاف وألف دينار من العین وخمسين ألف دينار». مقصود از عین سکه طلاست. یعنی پنج میلیون سکه طلا و پنجاه هزار سکه دیگر که با محاسبه چیزی بالغ بر پانزده تن طلا می‌شود. رقمی و ثروتی باورنکردنی که جز دسترنج مردم و اموال بیت‌المال مسلمانان منبع دیگری برای تهیه این رقم وجود نداشته است. اینها همان اموالی است که در

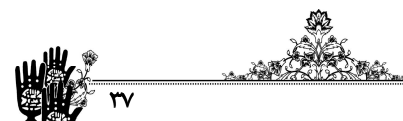


حکومت‌های رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام تا رقم آخر در میان فقرا و نیازمندان و بدهکاران خرج می‌شده است.

آری، امیرمؤمنان علیه السلام که فرمانروای بخش گسترده‌ای از زمین بود می‌گفت: «وَلَكِنْ هِيَهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخِيرِ الْأَطْعَمَةِ. وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بِأَلْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّيْبَعِ - أَوْ أَبَيْتَ مِطْأَنًا وَحَوْلِي بَطُونٌ غَرَثِي وَأَكْبَادٌ حَرَّى»^۱ با آنکه شاید در حجاز یا در یمامه کسی باشد که به یافتن قرص نانی امید نداشته و دیر زمانی است که یک شکم سیر نخورده باشد یا شب را سیر بخوابیم و پیرامونم شکم‌هایی گرسنه و جگرهایی [از تشنگی] سوخته، شب را به روز آورند».

این دست نوشته‌ها در شناخت تفاوت‌های حکومت اهل بیت علیهم السلام با حکومت امثال متوکل به خوبی کارگشاست. کافی است به تاریخ حکومت متوکل مراجعه کنیم و ببینیم با تظاهراتی که مردم معترض

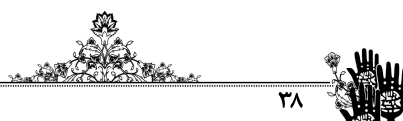
۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۴۱۸.



در دوران سردمداری ایشان به راه انداختند چند نفر را به قتل رساند و با معترضان چه رفتاری کرد که به دستور او سی هزار نفر را کشتند. از آن سو مقایسه کنید با اعتراضی که در حکومت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام اتفاق افتاد و حضرت با سعه صدر به سخن معترضان گوش فرا دادند و خواسته‌های آنان را اجابت نمودند با آنکه خلاف نظر خود آن حضرت بود، بی آنکه خون کسی بر زمین ریخته شود یا رفتار نامناسبی با معترضان روی دهد.

امیرمؤمنان علیه السلام و شیوه و روش ایشان به شیعیان و دوستان ایشان منحصر نمی‌گردد. ایشان و راهشان عمومیتی جهانی دارند و برای همه مردم جهان ضروری و مفید است. نه تنها ما که داعیه‌دار پیروی از ایشان هستیم، همه مردم دنیا لازم است که از دستورالعمل‌ها و سیره زندگانی و رفتاری ایشان پیروی کنند.

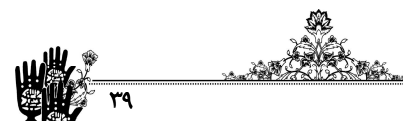
امیرمؤمنان علیه السلام به نرمی و با گشاده‌رویی به اعتراضات معترضان گوش می‌سپارد و متوکل عباسی کشتاری وسیع از معترضان به جای می‌گذارد که در تاریخ ثبت شده است. حتی به خانواده و فامیل معترضان نیز رحم نمی‌کرد و آن‌ها را نیز حبس و شکنجه



می‌نمود. مشابه این رفتار را بنده و بسیاری از کسانی که در آن برهه سیاه در عراق به سر می‌بردند از بعثی‌های عراقی به چشم دیدیم. همان‌طور که رفت معرفی امیرمؤمنان و منهج او و تفاوت او با حاکمانی همچون معاویه و متوکل از ضروری‌ترین واجبات دین است. واجبی که نه تنها متوجه اهل علم و مبلّغان است، بلکه عموم مردم به فراخور توانشان باید در آن بکوشند. حال به هر وسیله و هر شیوه که از عهده آنان بر می‌آید، حتی اگر لازم باشد برای این کار متحمل دین و قرض شوند. آنچه مهم است اینکه مسئله علی بن ابی طالب علیه السلام جهانی شود و اختلاف او با معاویه و خلفای جور بر همگان آشکار گردد و همین‌طور دلیل و انگیزه حرکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام؛ اینکه چرا آن حضرت از مدینه به مکه رفت و چرا راهی کربلا شد؟

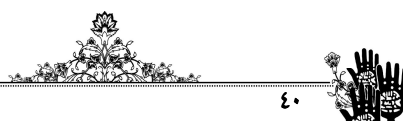
طلاکاری حرم‌های مشرف‌الائم علیهم السلام

اما مسئله مرتبط با تعظیم شعائر حسینی و دیگر امامان علیهم السلام و آن موضوع تزئین حرم‌ها و مراقد مشرفه ایشان با طلا و دیگر زیورآلات است.



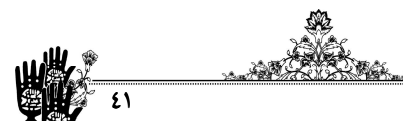
صدها سال پیش، از سید بحر العلوم و صاحب جواهر گرفته تا شیخ انصاری و صاحب عروه و حتی فقهای معاصر که اغلب شرح‌هایی بر عروه داشته‌اند مسئله‌ای را در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند از این قرار که تزئین مساجد به طلا مبعوض خداست. علمای دیگر مذاهب و حتی وهابیان که به دروغ نام اسلام را بر مذهب خود قرار داده‌اند نیز بر این حکم شرعی اتفاق نظر دارند. در مسجد از در و دیوار و سقف و حتی منبر آن نباید به طلا زینت شود.

در این میان مسئله‌ای که مطرح است حرم‌های شریف اهل بیت علیهم‌السلام است که حکم زینت‌کاری این مشاهد مشرفه با طلا چیست؟ هرچند درباره این موضوع ائمه علیهم‌السلام صریحاً چیزی نفرموده‌اند اما از برخی سخنان ایشان در خصوص یافتن پاسخ این مسئله استفاده‌هایی می‌شود. از طرفی این مسئله در زمان آن‌ها مطرح نبوده؛ چراکه تا صدها سال پس از شهادت، آن بزرگواران گنبد و بارگاهی نداشته‌اند. صدها سال پس از شهادت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام برای حضرت جز اتفاق کوچکی که هر



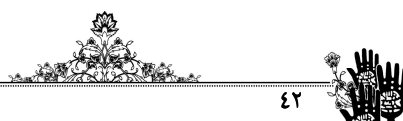
چند گاه دشمنان آن را خراب می‌کردند چیزی روی قبر مطهر ایشان نبود. حتی گاهی متوکل و دیگر پادشاهان عباسی آب را بر روی مرقد مطهر باز می‌کردند و محدوده اطراف آن را شخم می‌زدند. بارگاه مطهر حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز وضعی مشابه داشت و پس از صدها سال و تا روزگار علامه حلی جز قبری ساده چیزی نبود و بعدها پس از جریانی که رخ داد گنبد و بارگاهی بر روی آن ساختند. جریان مربوط می‌شود به راهزنی که از نواصب بوده و بر سر راه زائران حضرت می‌ایستاده. یک‌بار رؤیایی می‌بیند و بر اثر آن متوجه جلالت و ارج این مرقد شریف می‌شود و پس از آن دست از راهزنی می‌کشد و به تشیع روی می‌آورد، الی آخر.

برگردیم سر اصل موضوع. مشاهد مشرفه به طور کلی حکم مساجد را دارند، مرد یا خانمی که پاک نیست نباید در آنجا بنشیند. بر این موضوع فقهای اسلام و مراجع عظام از دیرباز تاکنون اتفاق نظر داشته‌اند و این حکم در حرم همه ائمه، حضرت علی، امام حسین، امام رضا، کاظمین و عسکریین علیهم‌السلام جاری و



نافذ است. این موضوع و مطالبی دیگر در این حرم‌ها حرام است اما طلاکاری و پاره‌ای زینت‌های دیگر مکروه است. اما مسئله اینجاست که طلاکاری ضریح امیرمؤمنان علیه السلام مکروه نیست. این موضوع را عوام نمی‌گویند. این مطلب را مرحوم کاشف‌الغطاء و صاحب جواهر و دیگر فقها از جمله مرحوم بروجرودی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم میرزای نائینی و شیخ عبدالکریم حائری - که اکثر آن‌ها بر عروه حاشیه‌هایی دارند - می‌فرمایند. این بزرگواران همگی بر اینکه مشاهد مشرفه امامان معصوم علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استثنا هستند متفق‌اند. صاحب جواهر در این‌باره از الفاظ الشعائر والشعاریة استفاده می‌کند و حکم مکروه را در این مورد نمی‌پذیرد.

طلاکاری ضریح‌های مقدس حرم‌های امام حسین و امام رضا علیهما السلام از جمله شعائر به‌شمار می‌آید. در این صورت کراهت طلاکاری این مشاهد تزاحم دارد با رجحان شعاریة بودن آن اماکن و مسئله تعظیم شعائر ارجحیت دارد بر کراهت طلاکاری. فقهای اسلام بر پایه این استنباط طلاکاری حرم‌ها را روا بلکه



امری شایسته می‌دانند. پس طلاکاری مساجد مکروه است اما درباره حرم امام حسین علیه السلام از شعائر مقدسه است و تعظیم شعائر الله از تقوی قلوب به‌شمار می‌آید.

یکی از بزرگان که باز شرحی بر عروه دارند و از این جهان رخت بر بسته‌اند، طلاکاری مشاهد مشرفه را نه اینکه امری روا، بلکه از ضروریات مذهب و حتی از ضروریات اسلام می‌دانند. این سخن از فردی عادی و عامی صادر نشده است بلکه بسیاری از مراجع سرشناس معاصر در محضر او شاگردی کرده‌اند.

حد و حدود واقعی ضریح امامین عسکریین علیهما السلام

حرم امامین عسکریین علیهما السلام در سامرا نیز از زمان سید بحرالعلوم و شاید پیش از آن طلاکاری و نقره‌کاری شده بود. مطلبی که نقل می‌کنم به گمانم در خاتمه «مستدرک الوسائل» آن را دیده باشم. پس از وفات سید بحرالعلوم یکی از نزدیکان ایشان که احتمالاً صاحب سرّ او، شیخ خضر بن شلال باشد نقل می‌کند که مرحوم سید بحرالعلوم هنگامی که به زیارت امامان عسکریین علیهما السلام مشرف می‌شد، از روبرو به ضریح نزدیک نمی‌شد، او در بالای سر و



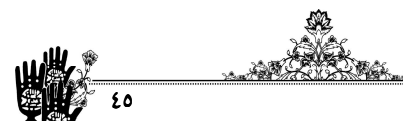
پایین سر آن حضرات رو به عقب می‌رفت. به ضریح می‌چسبید و گریه و توسل می‌کرد. دلیل این کار را که مرحوم از روبه‌روی ضریح اندکی فاصله می‌گرفت از ایشان پرسیده بودند اما پاسخی نداده بود. پس از وفات ایشان صاحب سرّش دلیل این کار را بیان کرد. ایشان می‌گویند سید بحر العلوم نقل می‌کرد که در یکی از زیارت‌هایش از حرم سامرا روبه‌روی حضرت، یعنی پشت به قبله و رو به ضریح ایستاده بودم و آهسته آهسته به سمت ضریح رفتم تا در آنجا زیارت کنم و ضریح را ببوسم که یکباره آقا حضرت بقیة الله الأعظم (علیه السلام) را دیدم که در بالای سر مبارک نشسته بودند و به من فرمودند: «تَنَحَّیْ؛ فاصله بگیر». پایت بر قبر مطهر امام هادی (علیه السلام) است. مشخص است که کسی که ضریح را ساخته - حال یا نمی‌دانسته و یا به هر دلیل دیگری - آن را کوچک ساخته است و مقداری از قبر مطهر امام در بیرون از ضریح باقی مانده است. آری بنا نیست که حضرت هر چیزی را به هر کس بگوید. معصومان (علیهم السلام) به این موضوعات آگاه‌ترند. این مطلب از بزرگان دیگری نیز شنیده شده است. با مرحوم



پدرم قدس قریب به شصت سال پیش به حرم امامین عسکریین (علیهم السلام) مشرف شدم. ایشان نیز روبه‌روی ضریح نمی‌رفتند. حال این ضریح همان ضریح بود یا اینکه عوض شده است بنده اطلاع ندارم. شاید از روی احتیاط این کار را می‌کرد. بنده هم از ایشان نپرسیدم. ما هم به پیروی از ایشان هرگاه می‌رفتیم سامرا این گونه زیارت می‌کردیم و از روبه‌رو به ضریح مبارک نزدیک نمی‌شدیم. البته پدر بنده هیچ‌گاه به این مطلب اشاره نفرمودند و از نزدیک شدن به ضریح نهی نفرمودند اما این عادت از قدیم در ما بوده است.

ضریح طلاکاری شده را از سهم امام بسازید

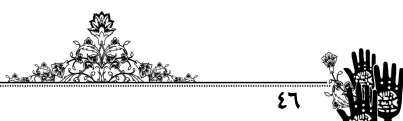
در زمان مرحوم والد دو تن از مقلدان ایشان - که هنوز به خوبی یادم هست چه کسانی بودند - از جانب پدرم موکل به تجدید بنای ضریح شدند. شاید هم خودشان متقاضی این کار شده بودند و با پدرم مشورت کرده بودند. آنان قصد داشتند ضریح مطهر امامان عسکریین (علیهم السلام) را قدری بزرگتر بسازند تا نیم‌متر یا یک‌متری ضریح جلوتر بیاید تا ضریح قبر مطهر امام را در خود جا دهد.



مرحوم والد اعتراضی نسبت به طلاکاری و نقره‌کاری ضریح نداشتند. تقوا و ورع مرحوم والد برای ما کاملاً شناخته و مشهود بود، اما به خوانندگان توصیه می‌کنم از زبان دیگران وصف آن را بشنوید. ایشان در تصرف از سهم امام خیلی محتاط بودند. فلس فلس از آن خرج می‌کردند. فلس واحد پول آن روز عراق بود. اما در کمال تعجب به آن دو نفر که به گمانم یکی از آن‌ها تاجر بود گفتند برای ضریح مطهر امامان عسکریین علیهم‌السلام جایز است از سهم مبارک امام علیه‌السلام هزینه کنید و این فتوا را بر روی کاغذ مکتوب کرد. آن دو نفر که یکی از آن‌ها - و شاید هم هر دو - از تجار بودند پول جمع کردند و در اصفهان ضریحی ساختند که ۶۱ یا ۶۲ سال پیش بر قبور مطهر امامان عسکریین علیهم‌السلام نصب شد و متأسفانه در همین چند سال پیش در انفجاری که به دست نواصب در حرم مطهر رخ داد این ضریح نیز تخریب شد.

عرف میزانی برای شناخت شعائر

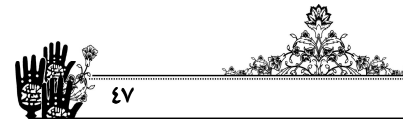
باری، طلایی که در مساجد به کار رود مکروه است ولی اگر در مشاهد مشرفه استفاده گردد تعظیم شعائر است و این ربطی به



«المشاهد کالمساجد» ندارد. در کل می‌توان این قاعده را برای شناخت شعائر به‌کار برد که هر عملی که در نظر عرف تعظیم و تجلیل از ائمه علیهم‌السلام باشد، جزء شعائر به‌شمار می‌رود. حال اگر به حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام یا بارگاه حضرت امیر علیه‌السلام مشرف شوید و ببینید به جای ضریح نقره یا طلا ضریح چوبی گذاشته باشند، آیا در نظر شما این کار توهین به این مشهد مشرف نیست؟ پس نمی‌توان بنا به قاعده «المشاهد کالمساجد» استعمال طلا و نقره را در مشاهد ائمه علیهم‌السلام مکروه دانست بلکه جز آن، چه‌بسا توهین به ساحت آن مکان مقدس به‌شمار آید. اگر پرده ورودی حرم ائمه طلاکوبی شود، البته سزاوار و شایسته است، ولی آویختن همان پرده طلاکوب در مسجد مکروه است.

این مطالب تا حدودی برای اکثر مردم باز نشده است، لذا می‌سزد آن را جهانی کرد. این مسئولیت به عهده همه است و کوتاهی در آن اگر حرام نباشد، دست‌کم مایه تأسف است.

امیدوارم به برکت خود آقا سیدالشهدا علیه‌السلام که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حق او فرمودند: «حسین منی وأنا من حسین؛ حسین از من است و



من از حسین هستم» به برکت همان امام همام، شعائر مقدس ایشان و شعائر مقدس جدّ بزرگوارش حضرت رسول الله و پدر ارجمندش حضرت امیرمؤمنان و مادر گرانقدرش حضرت زهراى مرضیه و دیگر امامان همام علیهم السلام با شور و جدیت بیشتر برپا گردد و خدای متعال به برکت آقا سیدالشهدا علیه السلام به همگان توفیق افزون‌تر در اجرای این شعائر عطا فرماید.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين